

- راز و رمز غنچه و گل پشت شیشه شکسته دل** / نگاهی به مجموعه شعر «تو را دوست دارم» سروده «جواد محقق»
- صورت و سیرتی صمیمی** / نقدی بر مجموعه شعر «بی تو نبودن» سروده «جواد شیخ‌الاسلامی»
- با عشق و مرگ** / درباره مجموعه شعر «میخانه‌ها» سروده «زهیر توکلی»

نگاهی به مجموعه شعر «تو را دوست دارم» سروده «جواد محقق»

راز و رمز غنچه و گل پشت شیشه شکسته دل

سودابه امینی: کتاب شعر شباب یک به شعرهای جواد محقق اختصاص یافته‌است. این کتاب شامل ۳۲ شعر است که در قالب نو سروده شده‌اند. مضامین دینی و انقلابی از عمده‌ترین مضامین کتاب محقق هستند. تاریخ چاپ این مجموعه تابستان ۱۳۹۹ بوده که در حال حاضر به چاپ دوم نیز رسیده است. جواد محقق شاعری است مجرب که بیش از ۴۰ عنوان کتاب چاپ‌شده دارد. وی در مقدمه کتاب «تو را دوست دارم» می‌نویسد: «در نوجوانی به مطالعه و تحقیق و نوشتن و سرودن و معلمی علاقه‌مند شدم و هنوز هم در شصت و چند سالگی مدام می‌خوانم و می‌نویسم و درس می‌دهم و سفر می‌کنم و محضر بزرگان علم و ادب و هنر را غنیمت می‌شمارم». از جمله شعرهای دلنشین کتاب «تو را دوست دارم» شعری با همین عنوان است که در ابتدای کتاب به آن می‌رسیم. جواد محقق در اغلب شعرهای این کتاب از «طاب هنری» بهره گرفته است.

- شعر انقلاب، نوجوان انقلابی**

در دوران انقلاب اسلامی ایران و پس از آن در دوران جنگ ایران و عراق، تربیت نوجوانان، تعریف نوجوان در ادبیات و تحت تاثیر قرار داد، زیست انقلابی و مومنانه، شجاعت و سرسختی در مقابل دشمنان ایران عزیز، نوجوانانی جسور، دلاور و سرسخت را در آیینه شعر به رخ کشید. نوجوان شعر جواد محقق در شعر شب‌شمار شماره یک دارای ویژگی‌های خاصی است. او بچه رنج و صبر و درد است؛ بچهای که در نبرد و با نبرد، به بلوغ رسیده است. محقق با بچه‌های ماندگار جنگ اینگونه سخن می‌گوید: یادتان بخیر/ بچه‌های جنگ/ بچه‌های سنگر و صداقت و تفنگ/ بچه‌های در شب محاصره /بی‌غذا و بی‌فشنگ/ یادتان بخیر/ بچه‌های تشنگی. گروستگی بچه‌های شب شکسته در ربوع/ بچه‌های مثل آفتاب/ کرده از فراز خاک‌ریزها طلوع/… (بچه‌های ماندگار؛ ص ۶۶)

در میان شعرهای کتاب «تو را دوست دارم» شعری می‌خوانیم با نام «دشمن خانگی». این شعر با دیگر شعرهای انقلابی کتاب تناسب دارد. از آنجا که میان شعر «دشمن خانگی» جواد محقق و «راز زندگی» قیصر امین‌پور، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد، در این درنگ بر این ۲ شعر تمرکز می‌کنم.

- منظره**

منظره در لغت به معنی «در امری با هم بحث و گفت‌وگو کردن» است. در شعر آن است که شاعر ۲ طرف را برابر هم قرار دهد و آنها را بر سر موضوعی به گفت‌وگو وادار کند و در پایان یکی را بر سر دیگری غالب گرداند. منظره منظوم در ادبیات فارسی شکل و قالب مخصوصی ندارد و در سرودن آن از بیشتر اقسام شعر استفاده شده است.

در شعر نو نیمایی ظرفیت‌های تازه‌ای برای منظره ایجاد شده است. یکی از منظره‌های موفق در کارنامه شعر نوجوان شعر «راز زندگی» سروده قیصر امین‌پور است. این شعر را با هم می‌خوانیم:

غنچه با دل گرفته گفت/ زندگی/ لب ز خنده بستن است/ گوشه‌ای درون خود نشستن است/ گل به خنده گفت/ زندگی شکفتن است/ با زبان سبز راز گفتن است/ گفت‌وگویی غنچه و گل از درون باغچه/ باز هم به گوش می‌رسد/ تو چه فکر می‌کنی؟ آ کدام یک درست گفته‌اند؟ من که فکر می‌کنم! گل به راز زندگی اشاره کرده است/ هر چه باشد او گل است/ گل یکی دو پیرهن/ بیشتر ز غنچه پاره کرده است.

شبه با منظره «دشمن خانگی» توجه کنید:

«طناب» در لغت به معنی دراز گفتن، بسیار گفتن، سنگ‌رنج برده‌ام/ من همیشه هم از او/ شکست خورده‌ام/

عمر من تمام می‌شود ولی/ تو، هنوز هم ادامه می‌دهی! / پنجره/ لبی به خنده باز کرد و گفت: «دشمنت همیشه سنگ بوده است!- بین‌تان همیشه جنگ بوده است!- تو خیال می‌کنی که سنگ کیست؟! او غریبه نیست!- سنگ‌ها هم از نژاد شیشه‌اند/ شیشه‌ها و سنگ‌ها/ هر دو شاخه‌های یک درخت و ریشه‌اند!»/ پنجره ادامه داد: /«قصه شما و سنگ نیست/ دشمن بزرگ ما/ همیشه خانگی است!- شیشه جان!- ندیده‌ای/ اره‌ها و تیشه‌ها/ دست‌های‌شان همیشه چوب بوده است!?!/ تو، خیال می‌کنی که نوع گفت‌وگوی‌شان/ با من و درخت/ خوب بوده است!?!»(صص ۱۸ و ۱۹)

ناصر خسرو این مفهوم را در شعر بسیار معروف «عقاب» به شیوایی مطرح کرده است. مرور شعر «عقاب» مخاطب را با کیفیت و چگونگی منظره درونی عقاب با خویشتن آشنا می‌کند. ملاحظه کنید:

«روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست

و اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت

امروز همه روی زمین زیر پر ماست

بر اوج فلک چون بیرم از نظر تیز

می‌بینم اگر ذره‌ای اندر ته دریاست

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد

جنیبین آن پشه عیان در نظر ماست

بسیار منی کرد و ز تقدیر ترسید

بنگر که ازین چرخ جفایبشه چه برخاست

ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی

تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست

بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز

وز ابر مر او را بسوی خاک فرو کاست

بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی

وانگاه پر خویش گشاد از چپ و از راست

گفتا عجیبت اینک‌ه ز چویست و ز آهن

این تیزی و تندی و پریدنش کجا خاست

چون نیک نگه کرد و بر خویش بر او دید

گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست»

ملک‌الشعرای پهلر هم در یکی از مستزادهای ماندگار

خود، این مضمون را در بیان موضوعات عصر خود و ما و

به احتمال زیاد آینده این ملک و ملت، به شیوایی و به نحو

اثر گذاری مطرح کرده است. می‌فرماید: «این دود سیه‌فام

که از بام وطن گذشت، از ماست که بر ماست /وین شعله

سوزان که برآمد ز چپ و راست، از ماست که بر ماست»

دشمنی با خویشتن، که با پدر کشی و پسر کشی در

تاریخ ایران هم تناسب نزدیک دارد، مضمون پر سابقه‌ای

است اما «راز زندگی» به آموختن از تجربه تاریخی و ملی

توصیه می‌کند، در حالی که «دشمن خانگی» جواد محقق،

در جست‌وجوی دشمن در خانه است؛ بی‌آنکه درنگ بر این

مضمون را به گشایش پیروزمندان‌های برساند با یک پرسش

بدیهی از آن می‌گذرد؛ بر خلاف رویه دیگر سرایندگان که

آیینهای در برابر آیینه مخاطب می‌گذارند و می‌گذرند.

با نگاهی به ۲ شعر «راز زندگی» و «دشمن خانگی»

به مشترکات و تفاوت‌های این ۲ بی می‌بریم؛ هر ۲ شعر

نیمایی هستند و در یک وزن سروده شده‌اند. درونمایه شعر

«راز زندگی» معنی زندگی است و درونمایه شعر «دشمن

خانگی» شناخت دوست و دشمن است.

با تامل در متن هر ۲ اثر درمی‌یابیم که افق گفت‌وگو و افق

تماشا در این ۲ شعر کاملا متفاوت است. یکی از تفاوت‌های

مهم در به‌کارگیری ایجاز و اطناب است.

«طناب» در لغت به معنی دراز گفتن، بسیار گفتن،

پرگویی، تطویل کلام و مبالغه در آن به حدی است که



از اقتضای تفهیم مقصود

تجاوز کند. اطناب در بلاغت

فارسی از مباحث علم معانی محسوب می‌شود.

شاعران شعر نوجوان از

انواع اطناب هنری برای

زیباتر شدن و در عین

حال گسترش جهان

مخاطب بهره می‌گیرند.

جواد محقق

درونمایه «دشمن

خانگی» را گسترش داده

است. رازی دخالتی در شعر ندارد و فقط بیان‌کننده

گفت‌وگوهایی است که بین شیشه شکسته و پنجره رخ

می‌دهد. قصد شاعر آن است که به صورت نمادین پیامی

سیاسی را به نوجوان ارائه کند اما آیا مخاطبان شعر او همه از

نوجوانان انقلابی هستند و اگر بتوان از شعر برداشتی عادی و

غیرسیاسی کرد این شعر به بدبینی و منفی‌نگری نزد مخاطب

منجر نمی‌شود؛ به‌کارگیری درونمایه دشمن‌شناسی بی‌آنکه

نوجوان را به خودشناسی دعوت کنیم به حال مخاطب شعر

مفید است؛ آیا مخاطب شعر می‌تواند نوجوان همه زمان‌ها

و همه مکان‌ها باشد؟ اینها سوال‌هایی است که باید از شاعر

پرسید. تلاش جواد محقق بر آن است که به شیشه، سنگ،

پنجره، اره، تیشه و درخت شخصیت انسانی ببخشد اما وزن

همه این عناصر در این منظره یکی نیست. در واقع ۲ طرف

گفت‌وگو شیشه و پنجره هستند؛ شیشه‌ای که در اثر اصابت

سنگ، دل شکسته است. او در گفت‌وگوی گلابه‌آمیز با پنجره

سخن می‌گوید. پنجره که عاقل‌تر از شیشه می‌نماید او را

نسبت به این نکته آگاه می‌کند که دشمن، خانگی است.

مشخص نیست پنجره به چه دلیل داناتر از شیشه می‌نماید.

یا بیان این نکته که دشمن خانگی است چه مشکلی از

شیشه که حالا شکسته است حل می‌کند. نسبت شیشه،

سنگ، پنجره، اره‌ها و تیشه‌ها و درخت که هر یک نماد

چیزی هستند (احیانا نماد انسان‌های انقلابی و ضدانقلاب)

با نوجوان مخاطب شعرهای کتاب شب‌ب یک چیست؟ یا

نگاهی به تاریخ سرایش شعر درمی‌یابیم که شاعر در سال

۱۳۶۷ این شعر را سروده است. سوال این است: آیا مخاطب

نوجوان در سال ۱۳۶۷ نیازمند این هشدار بوده است و باید

به او گفته می‌شد دشمن خانگی است؟ یا درنگی بر بخش

پایانی شعر درمی‌یابیم پنجره عملا نمی‌تواند به واسطه این

گفت‌وگو تغییری در زندگی شیشه ایجاد کند.

شیشه جان ندیده‌ای/ اره‌ها و تیشه‌ها/ دسته‌های‌شان

همیشه چوب بوده است!?!/ تو خیال می‌کنی که نوع

گفت‌وگوی‌شان/ با من و درخت/ خوب بوده است!?!» این

منظره بیش از آنکه منظره‌ای امیدبخش باشد، گفت‌وگوی

تلخی است که به نومیدی و بدبینی منجر می‌شود. هیچ یک

از عناصری که به آنها شخصیت انسانی داده شده است برتر

از دیگری نیستند. آنها همه در یک سطح هستند و امکان

رشد دیگری را فراهم نمی‌آورند. هشداري که نسبت به

دشمن خانگی داده می‌شود مخاطب را نیز سردرگم می‌کند.

در شعر «راز زندگی» قیصر از ۲ شخصیت در متن شعر

بهره گرفته است اما در شعر «دشمن خانگی» جواد محقق

دربارۀ راز زندگی سوال می‌کند. در واقع او به عنوان رازی و

زندگی» شاعر ۲ نوع گفت‌وگو را در شعر پیش می‌برد،

گفت‌وگوی غنچه و گل که نمادهایی از کودک (نوجوان) و

والد هستند. در میانه شعر، امین‌پور از مخاطب شعر خود

دربارۀ راز زندگی سوال می‌کند. در واقع او به عنوان رازی و

مشاهده‌گر از غنچه و گل به عنوان ۲ نماد استفاده می‌کند.

و در مصراع «تو چه فکر می‌کنی» از کسوت رازی خارج می‌شود و خود به عنوان شخصیت منظره‌کننده وارد شعر می‌شود. طرف مقابل شاعر در این منظره مخاطب شعر است. در لایه بعدی منظره‌های فرامتن این شعر رخ می‌دهد که یک طرف آن شاعر– مخاطب است و طرف دیگر آن هر کسی است که یکی دو پیراهن بیشتر – از طرف مقابل منظره– پاره کرده باشد. امین‌پور در عین استفاده از صنعت تشخیص و شخصیت انسانی بخشیدن به غنچه و گل، ۳ جهان موازی در شعر «راز زندگی» بنا نهاده است. در جهان متن و جهان فرامتن منظره‌ها شکل می‌گیرند و سوال‌ها مطرح می‌شوند و پاسخ‌ها داده می‌شوند. امین‌پور در شعر «راز زندگی» خود غنچه را نیز همچون رازی دیده است که با تجربه بیشتر، گلبرگ‌های خود را می‌گشاید و زیبایی‌های دیگرگونه‌ای را نمایان می‌کند. در نهایت، «راز زندگی» در آن است که غنچه تبدیل به گل می‌شود. از دیدگاه دیگر گفت‌وگو میان «خود» و «خود» صورت می‌گیرد. من کهنتر با من برتر سخن می‌گوید و پاسخ سوال خویش را می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های شعر امین‌پور آن است که از نوجوان انتظار پرسشگری دارد. پرسشگری بنیان و اساس فکر کردن است. بنابراین شاعر فضای گفت‌وگوی متقابل (منظره) را در شعر بر اساس اصل پرسشگری ایجاد کرده است تا فلسفه هستی را برای او بازنماید. او از مخاطب شعر خود می‌پرسد که به سوالی که در شعر طرح کرده پاسخ بدهد و درباره راز زندگی بیندیشد. امین‌پور این شعر را در نهایت ایجاز به پایان می‌برد. یکی از نکات مهم این شعر دیدن فاصله میان کودک (بخوانید نوجوان) و بالغ؛ یا کودک (بخوانید نوجوان) و والد است. امین‌پور با ارجاع به ضرب‌المثل معروف «چند پیراهن پاره کردن» به نوجوان یادآوری می‌کند که به تجربه بزرگ‌ترها اعتنا کنند. یکی از زیبایی‌های دیگر این شعر؛ ارجاعی است که به گریبان دریدن گل در شعر کهن پارسی داده می‌شود. نگاه کنید به این بیت از سعدی؛ وقتی دل سوادایی می‌رفت به بستان‌ها/ بی‌خویشتنم کردی بوی گل و ریحان‌ها/ که نعره زدی بلبل گه جامه دریدی گل/ با یاد تو افتادم از یاد برفت آنها!... یا شعر: بوی گل‌های چیده می‌آید/ خونم از دل به دیده می‌آید، به تماشاى غنچه‌های شهید! گل گریبان دریده می‌آید.

اگرچه «گریبان دریدن گل» در ۲ شعر یادشده با «پیرهن پاره کردن گل» در شعر «راز زندگی» ۳ مفهوم متفاوت را به ذهن می‌آورد اما با این همه، پیوند بین این مفاهیم در ارجاعات فرامتن شعر راز زندگی است که در نهایت ایجاز و زیبایی به شعر قیصر امین‌پور افزوده است.

پی‌نوشت

۱- فرهنگ اصطلاحات ادبی- سیما داد

۲- فرهنگ اصطلاحات ادبی- سیما داد

چهارشنبه ۲ تیر ۱۴۰۰

وطن امروز | شماره ۲۲۴۰

شعر و ادب

نکاه

درباره مجموعه شعر «میخانه‌ها»

سروده «زهیر توکلی»

با عشق و مرگ

| متین فردوسی |

ترکیب شگفت‌انگیز، هنرمندانه و خلاقانه «میخانه‌ها» با یک تیر چند نشان می‌زند. هم میخانه را در ذهن تداعی می‌کند و هم خانقاه را می‌گوید. در ضمن به عنوان یک مجموعه شعر نقش یک عنصر پیرامنتی را بدرستی اجرا می‌کند و به خوانش و تاویل مخاطب جهت می‌بخشد. پیرامتن می‌آید تا مخاطب به هر راهی که می‌خواهد نرود و از خوانش مورد نظر شاعر فاصله نگیرد. این عملی مستبدانه است؟ چه پاک؟ این رفتاری پیشامدرن است؟ چه پاک؟

پس رباعی‌های «زهیر توکلی» را بسا پیش‌زمینه می‌خوانیم؛ پیش زمینه‌ای که نام‌های بزرگی چون «خیام»، «مولانا» و «ابوسعید ابوالخیر» را درشت و سترگ به خاطر مخاطب می‌آورد. تاثیرپذیری «توکلی» در رباعی‌سرایی غیرقابل تردید است اما او خود در مضمون‌سازی به قدر کفایت استقلال خود را حفظ می‌کند و از حد فضاسازی مشابه فراتر نمی‌رود. این امر بیش از هر چیز حاصل زبانی است که شاعر برگزیده است و دکلماسیونی کهن را پیش چشم بازتولید و بهتر است بگویم بازسرایي می‌کند. اما باز هم چه پاک؟ آنچه باعث سرایش رباعی‌های «میخانه‌ها» شده است نه تنها دغدغه «خیام» و «مولانا» و «ابوسعید ابوالخیر» است و نه تنها دغدغه «زهیر توکلی» بلکه دغدغه‌ای است همه زمانی و همه مکانی و قوالب سنتی و زبان کهن‌گرایانه بستر خوبی است برای بیان اینچنین دغدغه‌های ازلی و ابدی. این نه به آن معناست که انسان امروزی چنین دغدغه‌ای ندارد بلکه برخورد عارفانه با مفاهیمی چون عشق و مرگ چندان مخاطبی ندارد. برخورد شاعر



امروزین با عشق و مرگ برخوردی واقع‌گرایانه است و نه حقیقت‌گرایانه. «زهیر» اما در همین امروز بیناگر حقیقت مرگ و عشق است یا می‌کوشد که چنین باشد و نه نمایشگر واقعیت عینی مرگ و عشق که جزو روزمرگی‌های انسان امروزی شده است. شاید از این رو است و تقریبا از تمام ابیات «میخانه‌ها» بوی سرمستی و فرح خاطر آسودگی و آرامش به مشام می‌رسد. عرفان تنها موجب عشق‌اندیشی و مرگ‌اندیشی نمی‌شود بلکه به تمام باعث عشق آگاهی و مرگ آگاهی می‌گردد و آگاهی موجب آرامش است.

زان سوی به جز سکوت بیبامی نیست

جز این گل سرخی که دهانش پیداست
البته می‌توان در این مجموعه رباعی‌هایی با مضامینی

چون نیایش، کربلا و عاشورا، شهید و شهادت و… را هم دید که در هر حال با فضاهای عارفانه کتاب در ارتباطی روشن قرار گرفته‌اند.

ساختار در رباعی‌های «میخانه‌ها» ساختاری فشرده و طولی است. «توکلی» همان احترامی را برای بیت اول رباعی قائل است که برای بیت دوم آن. لذا ضربه مضمونی در اکثر رباعی‌های او به حداکثر می‌رسد، چرا که دارای زمینه‌سازی درستی است.

از نسوی دیگر ساختار موسیقایی خاص رباعی‌ها به قوت این ضربه‌ها افزوده است. در ارتباط با این مدعا می‌توان به بیش از ۸۳ درصد از رباعی‌ها اشاره کرد که مردفانند. استفاده از ردیف طبعاً رنگ موسیقی شعر را بویژه در کناره‌ها برصداتر و برطنین‌تر می‌سازند و به تاثیر مضامین متن کمک شایانی می‌کنند.

چشم‌انر را به شعله دیگر گردان

رخسارم را خیس و معطر گردان

امین‌گوی دو دست مشتاقم باش

دست آوردم بال به من برگردان

«میخانه‌ها» را می‌توان حاصل دید درست شاعر به شعر امروز دانست. روزگار شتاب و سرعت، روزگار کم‌حوصلگی و بی‌حوصلگی مخاطب، روزگار کوتاه‌سرایی و کوتاه‌خوانی. اینها در کنار تعهد شاعری چون «زهیر توکلی» به سطحی نبودن و دغدغه‌مند بودن و در پی حقیقت جهان بودن، منجر به رباعی‌هایی می‌شود که مجبورمان می‌کنند بازخوانی‌شان کنیم بویژه به خاطر زبان و بیان کهن‌گرای آنها که از زبان و بیان روزمره شعر امروز آشنایی‌زایی کرده است. حتی اگر این آشنایی‌زدایی و غریبه‌گردانی به قیمت تاثیرپذیری آشکار از شاعری بزرگ چون «خیام» باشد:
پیش از تو در این دیر مقامی بوده
مهناب رخی دست به جامی بوده
می‌میری و نیست چند پشت آن سوتر
یک تن که بدانم ز تو نامی بوده…

«میخانه‌ها» را می‌توان از شاخص‌ترین و قابل تأمل‌ترین مجموعه رباعی‌های این سال‌ها دانست؛ قالبی که پس از دوران رونق خود در دهه ۶۰ و قترت چند ساله پس از آن، امروز سرایش آن مجددا رایج شده است.